

## ایران در آستان پنجمین برش تاریخی

بخش سوم: چیرگی فرهنگ کوچنده بر فلات ایران و پیامدهای آن

بهروز آرمان

[behroozarman@yahoo.com](mailto:behroozarman@yahoo.com)

### پیش گفتار

این رشته نوشتارها، کنکاشی هستند "بسیار کوتاه" در چهار برش برجسته ی تاریخ اجتماعی-اقتصادی ایران. گزینش این چهار دوران، کم و بیش تازگی دارد، چرا که بیشتر نویسندگان، تاریخ ایران را به دو دوره ی پیش و پس از اسلام بخش کرده، و به ارزیابی سپرده اند. از دیدگاه نگارنده، شیوه ی لایه بندی چهارگانه می تواند به روشنی دگرگونی های زیربنایی و روبنایی در گذشته و اکنون، یاری رساند.

برآیند پایانی این کنکاش ها، از اهمیتی امروزی برخوردار است، چرا که برگرفته از این ارزیابی ها، به نظر می رسد کشور ما در پایان چهارمین پاره ی تاریخ خود، و در آستان پنجمین برش اش جای گرفته باشد. نگرستی اینکه، برش چهارم و پایانی با "سوک گستری ها" و تندروی های دینی، آغاز و پایان می یابد. صفوی ها آغازکننده ی آن، و ولایی ها (گویا) پایان دهنده ی آنند.

در نوشتارهای پیشین، برش یکم و دوم تاریخ مان را به ارزیابی سپردیم. در این نوشتار به بخشی از برش سوم می پردازیم، و با پاره ای از سروده ی "سیاوش کسرای"، با آرزوی برپایی "آذرکده های خندان" (و نه گریان) در درون مان، و برافراشتن پرچم "دولت سایه ی مردمی" (و نه بیرق سوگوار خرافی) پیشاپیش مان، می آغازیم:

آری آری زندگی زیباست

زندگی آتشگهی دیرینه پابرجاست

گر بیافرودیش رفص شعله اش در هر کران پیداست

ور نه خاموش است و خاموشی گناه ماست

زندگانی را شعله باید بر فروزنده

شعله ها را همیشه سوزنده

جنگلی هستی تو ای انسان

جنگلی ای روییده آزاده

سربلند و سبز باش ای جنگل انسان

### چیرگی فرهنگ کوچنده بر فلات ایران و پیامدهای آن

"رعایا را به انواع تشدید و تعنیف تکلیف کنند و گوسفند و تغار شراب و سایر موونات بیرون مال و متوجهات به زور و تعدی می طلبند، و آن بیچارگان از بیم جان و خوف چوب و شکنجه می دهند. مال و تجمل رعایا، متغلبان می برند و رعایا عاجز و مسکین و درویش می مانند و استعداد عمارت و زراعت نمی ماند."

برگرفته از مجموعه ی دستورالکاتب، آمده در کتاب "کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول"، اب. پطروشفسکی

دوران سوم تمدن ایران از دوران چیرگی عرب ها بر ساسانی ها آغاز، و تا روی کار آمدن پادشاهی صفوی ها و برپائی دوباره ی یک حکومت مرکزی، پی گرفته شد. این برش که از سال 651 میلادی با سرنگونی یزدگرد سوم

پادشاه ساسانی تا روی کار آمدن شاه اسماعیل صفوی در سال 1501 میلادی، نزدیک به 850 سال به درازا انجامید، با دگرگونی های بسیار ژرفتر فرهنگی و اجتماعی، و نیز دگرپرسی های تازه در ساختار اقتصادی فلات ایران همراه بود.

در این برش تاریخی، با یورش ها و کوچ ها و درآمیزی های فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی، و با چند پیروزمند چادرنشین، همانا عرب ها و ترک ها و مغول ها روبرو بودیم. چیرگی درازمدت ترک ها و مغول ها بر ایران، بازتاب فرهنگی کمرنگ، ولی پیامدهای زیان بار و پرنرنگ اقتصادی داشت.

در برابر آن، پیروزی عرب ها علیرغم ویرانی های اقتصادی دوران امویان، پس از نزدیک به یک سده، و همراهی بخشی از دهگانان (موالی) ایرانی در دوره ی عباسی و رنگ ایرانی گرفتن این دودمان، و نیز الگوبرداری هایی از دودمان ساسانی، به حذف گام به گام آیین زرتشت انجامید. بر همین پایه، چیرگی عرب ها بر فلات ایران، از ابعاد فرهنگی-اجتماعی گسترده ای نیز برخوردار شد.

در آغاز این برش تاریخی، سیستم سامان یافته ی زمامداری تقریباً موجود نبود، و امویان بیشتر، سیاست تاراج کشورهای گشوده شده را در پیش گرفتند. در این میان، سخنانی که به عمر در سده ی هشتم میلادی نسبت می دادند، واقعیت هایی را روشن می کرد: پیروزمندان "آنها را (مغولان را) تا زنده اند می خورند و وقتی که ما و آنها مریدیم، کودکان ما کودکان آنانرا تا زنده اند می خورند." بیهوده نیست که خاورشناس روس، ن. و پیگولسکایا، به درستی، آماج یورش تازیان به ایران و دیگر کشورها را در این می داند که "دولت خلفا بتوانند به حساب ملل مغلوب زندگی کنند و از لذایذ دنیوی بهره ور گردند." در آغاز این پاره ی تاریخی، با در پیش گرفتن این سیاست، به رشد اجتماعی-اقتصادی باختر آسیا، زیان هایی وارد شد.

پس از سرنگونی امویان به دست ایرانیان خاوری، و بویژه، با پایه گذاری زمامداری های محلی ایرانی، روند رشد اقتصادی بریده شده، برای چندگاهی تداوم یافت. در این برش کوتاه، به کمک داد و ستدهای همه سویه ی فرهنگی، و بهره گیری از دستاوردهای علمی و فنی و فرهنگی در پهنه ی گسترده ی خلافت اسلامی، اقتصاد ایران دوباره شکوفا شد. این روند اما به زودی با راهبدهای تازه ای روبرو شد، و متوقف گردید. در این ایست تاریخی، افزون بر انگیزه های زیربنایی، دگرپرسی ها در نهادهای روبنایی و ساختارهای زمامداری، نقش ویژه ای بازی کردند.

#### پاره ای از دگرپرسی های روبنایی و زیربنایی

به گونه فشرده می توان گفت، پس از چیرگی عرب ها بر ایران (گذشته از برش های کوتاهی)، با یک «دیوان سالاری نیمه متمرکز و سازمان گریز و کم و بیش تئوکراتیک اشرافی-عشیره ای، با شخص خلیفه یا سلطان یا شاه به عنوان جانشین پیامبر و امام بر بالای آن و به مثابه ی مالک تنها بخشی از زمین ها و منابع طبیعی، همراه با چیرگی بیشتر فرهنگ کوچنده بر آرمنده، و بهره کشی بی رحمانه تر از تولیدکنندگان اجتماعی»، روبرو گشتیم.

بدین گونه، درگیری دیرینه و تاریخی میان دیوان سالاران (دبیران) و دهگانان (زمینداران خرد)، از یک سو، و بخشی از سران لشکری و روحانیون، از سوی دیگر، عمدتاً به چیرگی گروه دوم انجامید. در پی آن، زمینه برای

تنش های تندتر داخلی، عدم ثبات اجتماعی-اقتصادی، و کند شدن گام به گام رشد نیروهای مولده فراهم گردید. این فرایند، برآیند انگیزه های گوناگونی بود، مانند: رشد توان اقتصادی و سیاسی و نظامی مهاجران چادرنشین، افزایش جمعیت کوچ نشین، کاهش کلی شمار یکجانشینان روستایی، گریز کشاورزان از روستاها به شهرها و

خارج از کشور، فرار بخشی از یکجانشینان به کوهستان ها و گذرگاه های سخت، گسترش چراگاه ها به زیان زمین های کشاورزی، آسیب های پیاپی و جدی به سیستم آبیاری و تولید کشاورزی، کاهش گام به گام زمین های دولتی-دیوانی، افزایش اقطاع ها و سیورغال ها با اختیارات گسترده ی اقتصادی-نظامی، رشد زمین های روحانیون و افزایش شمار موقوفه ها، نبود امنیت اجتماعی-اقتصادی و گسترش ناامنی ها و چپاول ها، بهره کشی بی رحمانه تر و خشن تر از تولید کنندگان اقتصادی، کاهش نسبی شمار زمینداران ایرانی، و افزایش تعداد زمینداران ناآزموده ی مهاجر.

در دوره ی فرمانروایی امویان همانند بیشتر دوران زمامداری ترک ها و مغول ها، گذشته از برش های کوتاهی، شیوه ی چیره ی "دولتمداری"، تاراج و بهره کشی بیرحمانه تر و خشن تر از تولیدکنندگان اجتماعی بود. در این برش ها، نمی توان از یک ساختار اداری سازمان یافته و کارا و رابطه ای ارگانیک میان مرکز و استان ها سخن راند.

از دیدگاه بخش بزرگی از چادرنشینان، سیاست میلیتاریستی و تاراجگرانه، یا شیوه ی "جهاد اسلامی" عرب ها و ترک ها، از یک سو، و پیروی از "یاسای چنگیزی" مغول ها از سوی دیگر، بخشی از فعالیت تولیدی انگاشته می شد که حاصل آن، گشودن سرزمین های تازه ای بود برای به دست آوردن غنیمت ها به صورت اسبان جنگی و دام و اسلحه و منسوجات و طلا و نقره و اسیران و بردگان بی شمار زن و مرد. پیش از چیرگی عرب ها و همزمان با دودمان ماد و دولت ایلام، برای دوره ی کوتاهی آشوریان نیز از جمله به همین شیوه ی "دولتمداری" در باختر آسیا روی آوردند، اگرچه بافت زمامداری آنان در پاره ای زمینه ها برای زمان خود پیشرفته بود.

با چیرگی مهاجران چادرنشین بر باختر آسیا و شمال آفریقا، شمار بردگان افزایش یافت و برای مدتی مناسبات برده داری به فرایند فئودالیزه شدن این جوامع آسیب رساند، و گرایش های واپس مانده را دوباره شتاب بخشید. افزون بر آن، جنگ ها برای چادرنشینان فرمانروا، امکان بهره کشی از کشورهای ثروتمند و متمدن و زراعت پیشه، به دست آوردن چراگاه های تازه برای دام ها، و سرپوش گذاشتن بر تناقضات و درگیری های درونی را فراهم می کرد.

#### کوشش برای ساماندهی دستگاه زمامداری و راهبندهای آن

در پی خیزش خراسانیان و فروپاشی خلافت امویان، کوشش هایی برای بهبود ساختارهای سیاسی و اجتماعی-اقتصادی پدیدار شد. در این راستا، دیوان سالاری نیمه متمرکز دوره ی عباسی، که با توان گیری زمینداران و دیوان سالاران ایرانی در دستگاه خلافت -مانند خاندان های نوبختی و برمکی- همراه بود، برای برش کوتاهی به شکوفایی اقتصادی-اجتماعی انجامید. دستگاه تازه ی زمامداری، در دوره ی کوتاهی از خلافت پانصد ساله ی عباسی، الگوبرداری ناروشنی بود از دیوان سالاری پیشین ساسانی.

در دوره ی عباسیان، تنها از دوران منصور گام های کم و بیش استواری در راستای ایجاد یک دیوان سالاری کارا برداشته شد. در پی آن، اداره ها و سازمان هایی مانند خزانه ی دولتی، زرادخانه دولتی، دیوان رسایل، دیوان خراج و دیوان جنود به وجود آمدند، و پس از آن، با موسسه های اداری-محلی تا حدودی مربوط شدند. با این همه، ماموران دریافت خراج، بیشتر عادت ها و رسم های خشن اموی ها را به ارث برده بودند، و با کشاورزان اغلب بی رحمانه رفتار می کردند. به دیگر سخن، علیرغم بهبود کم در امور دیوانی (بوروکراسی دولتی)، رابطه

میان مرکز و ایالت ها ناهنجار بود. معمولاً خلیفه ها که از احضار حاکمین و جانشینان توانمند محلی بیم داشتند، آنانرا در محل با نیرنگ به قتل می رساندند و از سر راه بر می داشتند. درباره ی روابط میان خلیفه ها و زمامداران محلی، بارتولد تاریخ شناس برجسته ی خاور با موشکافی ویژه ای چنین می نویسد: " اگر سلطان می توانست در اقصی ایالات کشور خویش با فرامین شفاهی و یا کتبی و بدون این که نیروی نظامی به کار برد، حکام و جانشینان خویش را معین کند و یا تغییر دهد، این پیروزی بزرگی برای اصل سلطنت شمرده می شد که بالاتر از آن ممکن نبود... سلطان فقط آنگاه در امور فلان یا بهمان ایالت مداخله می کرد که شکایتی از حاکم به دست او رسیده باشد و یا عصیان و اغتشاشی در آن ایالت وقوع یافته باشد، که حاکم از عهده ی فرونشاندن آن بر نیاید." بدین گونه رابطه ی میان دولت مرکزی و ایالت ها به دلیل نبود رابطه ی ارگانیک متقابل و نیز دشمنی ایرانیان با عرب ها، سست بود، و با سیستم دیوان سالاری اشرافی-ساتراپی ساسانی و سکولاریسم ویژه ی آن، فاصله ی زیاد داشت. از میان ایالت هایی که بیشتر سر به شورش بر می داشتند و استقلال طلب بودند، می توان به خراسان و فرارود (ماورا النهر) و آذربایجان و اران و ارمنستان و گرجستان اشاره کرد.

### چیرگی گام به گام کوچندگان بر آرمندگان

با توان گیری ترک ها و سپس چیرگی مغول ها، همان دیوان سالاری نیمه متمرکز و شکننده نیز رفته رفته به فراموشی سپرده شد، و برای نمونه در دوره ی ایلخانان، اداره های دولتی مرکزی، در بیشتر موارد تقریباً از پهنه ی دیوان سالاری مرکزی بیرون رفتند. در این فرایند، انگیزه های چندگانه ی اشاره شده در آغاز پژوهش، نقش تعیین کننده داشتند. زمامداران محلی نجد ایران در این برش، بیشتر از میان چادرنشینان و سادات (بازماندگان عرب ها در ایران، و از نوادگان راستین و ناراستین پیامبر اسلام) بودند.

در این فرایند پیچیده، دیوان سالاران ایرانی عاجزانه کوشش می کردند، از پیدایی و گسترش شکاف میان ایالت ها جلوگیری کنند، و بر توان دولت مرکزی بیافزایند. این دیوان سالاران که خود از زمینداران بزرگ بودند، هم چنین تلاش می کردند، بهره کشی بیرحمانه و تاراج گونه ی فرمانروایان چادرنشین را کاهش دهند، تا مالیات های گوناگون دریافتی از سوی دولت مرکزی و خان های محلی، به ویرانی زمین های کشاورزی نیانجامد. برای نمونه رشیدالدین وزیر غازان خان که یکی از زمینداران بزرگ، از جمله در خوزستان و عراق عرب و فارس بود، پیشنهاد می کرد که مالیات ها چنان دریافت شوند "تا موجب خرابی نباشد و مردم به زراعت میل کنند و سبب عمارت ولایت گردند!"

پاره ای از نویسندگان ایرانی در نوشتارهای تازه ی خود، چیرگی فرهنگ چادرنشینی در این برش را، بویژه بازتاب نداری و تنگدستی ناشی از کم آبی در ایران دانسته اند، چرا که "گویا" در پی آن، توده ها برای به دست آوردن منابع طبیعی ضروری، ناچار به نقل و مکان گشته اند. نگارنده -همراه با بسیاری از پژوهشگران خارجی و داخلی تاریخ ایران- با این که نقش عوامل طبیعی و کم آبی را در پایداری و ماندگاری بخشی از جمعیت کوچ نشین ایران مؤثر می داند، بر آن است که، عامل تعیین کننده در گسترش این شیوه ی اقتصادی-اجتماعی، بویژه از چیرگی درازگاه چادرنشینان بر باختر آسیا، مایه گرفته است.

از میان انگیزه های افزایش توان کوچ نشینان در این برش تاریخی، می توان به پنج عامل اشاره ی ویژه کرد: نخست، افزایش شمار چادرنشینان با مهاجرت گسترده به فلات ایران و برتری شماری آنان بر ده و شهرنشینان،

دوم، کوچ نشین شدن اجباری بسیاری از یکجانشینان به دلیل نبود امنیت در روستاها، سوم، اشغال زمین های های کشاورزی از سوی چادرنشینان به عنوان چراگاه ها که به زیان زمین های کشاورزی بود، چهارم، کاهش بهره وری زمین های کشاورزی دیمی و آبی به دلیل تاخت و تازها و آسیب ها به سیستم آبیاری و نیاز به جابجایی مکانی برای تامین نیازهای زندگی، و پنجم، دگرگونی های آب و هوایی و کاهش بارندگی و خشک شدن رودها و نهرها و دریاچه ها.

نگارنده تاثیر عامل کم آبی و دگرگونی های آب و هوایی را در این روند، کمتر از عوامل دیگر می داند، چرا که از سویی، این دگرگونی ها یکباره پدید نیامدند و در درازای هزاره ها، تیره های گوناگون یکجانشین در نجد ایران، با شیوه های ویژه ی خویش تا پیش از چیرگی چادرنشینان، به خوبی با دشواری کم آبی مقابله کرده بودند. از سوی دیگر، با دستاوردهای نوین ده و شهرنشینی، همانا ابزارهای نوین کشاورزی و سیستم های آبیاری و کوددهی و غیره، تا پیش از تاخت و تازهای چادرنشینان، رفته رفته بهره وری زمین های کشاورزی افزایش یافته بود. دو نمونه ی تبریز و اصفهان که در این دوران از گزند یورش پی در پی چادرنشینان تا حدودی در امان بودند، و در زمینه ی تولیدات کشاورزی در همین برش به «دستاوردهایی بیش از کشاورزان اروپایی!!!» دست یافتند، نشان از آن دارد که نقش عوامل چهارگانه ی مورد اشاره (بجز دگرگونی آب و هوایی) سنگین تر بوده است. باید توجه داشت که برای نمونه در همین زمان، به دلیل نبود امنیت و آرامش، یکی از حاصلخیزترین و پر آب ترین بخش های ایران (خوزستان) که بزرگترین تولید کننده ی شکر در ایران بود، گام به گام به صحرایی خشک و ویران تبدیل گردید.

در زندگی شهرهای فتودالی نیز با حضور زمینداران تازه ی فتودال که این بار بیشتر از چادرنشینان مهاجر بودند، فرآیند همگونی دیده می شد. کاهش امنیت، افزایش هرج و مرج و بی قانونی، و رشد خشونت اجتماعی-اقتصادی، پیامد آن بود. بازتاب این رویدادها اینکه، روند جدائی بخش های سه گانه ی کشاورزی و بازرگانی و پیشه وری، و پروسه ی استقلال آنان کند شد، و زمینه های فروپاشی اقتصادی و واپس ماندگی کشور نسبت به کشورهای اروپایی، کم کم فراهم گردید.

ویرانی های پی در پی شهرها و گاه نابودی کامل مراکز شهری بزرگ بازرگانی و پیشه وری، رشد بازم کندتر نیروهای مولده، و عدم افزایش توانایی مالی-اقتصادی بخش پیشه وری و صنعتی و بازرگانی را انگیزه شد. افزون بر آن، بویژه در پاره ای از این برش های تاریخی، عوامل دیگری نیز نقش بازی کردند. از آن جمله بودند: از میان رفتن بسیاری از روستاهای طرف تجاری بازرگانان و پیشه وران شهری، وزن سنگین اقتصاد بسته، رشد خودگردانی یکجانشینان و چادرنشینان، و انزوای هر چه بیشتر یکان های اقتصادی-اجتماعی. این دگرگونی ها به کاهش نقش بازرگانی داخلی می انجامید، به پروسه ی انباشت سرمایه در اقتصاد کشور آسیب می رساند، و گرایش به اقتصاد طبیعی را در جامعه تشدید می کرد.

گرچه هر دو بخش پیشه وری و بازرگانی در برش زمامداری چادرنشینان آسیب جدی دید، ولی گستره و ژرفای آن متفاوت بود. همانگونه که در دوران خلفای عرب، بازرگانان بنا به ماهیت خود و مقتضیات اقتصادی، خیلی زود با پیروزمندان عرب به سازش رسیدند، در دوران حکومت چادرنشینان خاوری نیز بازرگانان، بویژه بازرگانان بزرگ، به مغول ها دست دوستی دراز کردند و با شریک کردن آنان در سود بازرگانی، پاره ای معافیت های مالیاتی دریافت کردند. با گسترش شیوه ی برده داری، آنان نه تنها در بازرگانی بردگان شریک شدند، بلکه در هنگام سفر مانند ایلخانان و سفیران دولت، از مردم آذوقه و وسائل نقلیه می گرفتند، و به وام دادن به روستائیان ناتوان و ورشکسته، و به رباخواری گسترده می پرداختند.

با این وجود، به دلیل ویرانی روستاها و خرابی زمین های کشاورزی واز کار افتادن سیستم های آبیاری، به گستره ی بازارهای داخلی نیز گزند زیادی وارد شد، و شهرها از بازار طبیعی کناره ی شهری و فروش در آبادی های پیرامون، تا حدی محروم شدند. کاهش درآمد دولت از زمین های کشاورزی، به فشار سنگین تر بر پیشه وران و بازرگانان انجامید. در نتیجه ی این سیاست، در دوران حکومت مغول ها عواید عمده ی خزانه ی دولت، از مالیات دریافتی شهری به دست می آمد.

در این دوران برای نخستین بار، بر تمامی کارگاه های صنعتی و بازرگانی و خرده فروشی، مالیاتی به نام "تمغا" بسته شد. دریافت گزاف مالیات ها بازتاب مرگباری بر پیشه وری و بازرگانی داشت. افزون بر آن، با مالیاتی دیگر به نام "طرح"، بازرگانان و پیشه وران ناگزیر بودند، خوارباری را که دولت به رسم خراج از کشاورزان می گرفت، چهار تا پنج برابر گرانتر از قیمت بازار خریداری کنند. هم چنین برای انتقال کالا در «درون کشور!!»، حقوق گمرکی یا «باج» تعیین شد، و پرداخت آن به بازرگانان بزرگ، و نیز بیشتر، به پیشه وران تحمیل گردید. وضع پیشه ورانی که برده شده و در کارخانه های دولتی که اسلحه و لباس و لوازم سپاهیان را تهیه می کردند، بسیار سخت تر بود. کارخانه های دولتی ای که در سال 1320 میلادی در ایران پدید آمدند، ملک دولت شناخته می شدند و کارکنان آنان نسل در نسل برده بودند. به دیگر سخن در باختر آسیا و فلات ایران، کم کم نشانه های چندانی از کارخانه های پایان دوره ی ساسانی، و با کارگرانی بیش از «هزار تن»، بازپس نماند.

(این رشته پژوهش ها ادامه دارند)

دکتر بهروز آرمان

[behroozarman@yahoo.com](mailto:behroozarman@yahoo.com)

[www.b-arman.com](http://www.b-arman.com)

یادداشت ها:

1- پیرامون سه ستون پاسدار نظام یا "سنت گرایان و زمینه های رشدشان"

[http://www.b-arman.com/html/sonat\\_garan.html](http://www.b-arman.com/html/sonat_garan.html)

2- ریشه یابی ستیز حوزویان و دانشگاهیان

<http://www.b-arman.com/html/maleki.html>

3- کتاب خیزش 88 انتشار یافت و به درخواست خوانندگان در ایران، در لینک زیر به گونه پی دی اف در دسترس است

[http://www.b-arman.com/html/book\\_khizesh.htm](http://www.b-arman.com/html/book_khizesh.htm)